

سرمقاله

سناریوهای تنش در غرب آسیا و پیامدهای آن بر اقتصاد جهانی



نیاز کشورها به واردات در بالاترین سطح قرار دارد. افزایش هم‌زمان تنش‌های منطقه‌ای، محدودیت در مسیرهای تجاری، و کاهش عرضه توسط صادرکنندگان اصلی، همگی به افزایش جهانی هزینه تولید غذا منجر می‌شود. نتیجه آن نیز فشار مضاعف بر کشورهای در حال توسعه و حتی اقتصادهای پیشرفته است که باید هزینه‌های بالاتری برای واردات نهاده‌های کشاورزی بپردازند. این فشار می‌تواند به افزایش قیمت نهایی محصولات کشاورزی، افت قدرت خرید مردم و نوسان بازارهای مالی منجر شود. در شرایطی که زنجیره جهانی تأمین مواد غذایی، شیمیایی و انرژی به شدت درهم‌تنیده شده، هر تغییر ناگهانی در یکی از اجزا به سرعت در سایر بخش‌ها منعکس می‌شود. بحران انرژی به سرعت به بحران کود، سپس به بحران مواد غذایی، و در نهایت به بحران اقتصادی تبدیل می‌شود. همین پیوستگی باعث می‌شود کوچک‌ترین رویداد در هرمز، خلیج فارس یا سایر نقاط حساس انرژی، آثار جهانی داشته باشد.

از این منظر، عرضه‌های سنگین و اقدام‌های رسانه‌ای برای کنترل قیمت نفت حتی اگر در کوتاه‌مدت مؤثر به نظر برسند عملاً نمی‌توانند جایگزینی پایدار برای ثبات واقعی در بازارهای انرژی باشند. زیرا تا زمانی که شرایط ژئوپلیتیک پایدار نشود، بازار نه به عرضه‌های مصنوعی بلکه به شاخص‌های واقعی واکنش نشان خواهد داد و آنچه بازار نفت را بیش از همه حرکت می‌دهد، اطمینان از ثبات مسیرهای انتقال، استمرار تولید، و نبود اختلال در مناطق صادراتی است. هر عامل تهدیدکننده‌ای در این سه حوزه، به سرعت بازار را با واکنش‌های شدید مواجه می‌کند و پیامدهای آن از منطقه غرب آسیا فراتر می‌رود و به اقتصاد جهانی سرایت می‌کند. ♦

در چنین شرایطی هر تصمیم نادرست می‌تواند آثار چندگانه بر اقتصاد جهانی داشته باشد. در سناریوهای بدبینانه‌تر تشدید تنش‌ها از طریق فشارهای میدانی یا عملیات نظامی مورد توجه قرار می‌گیرد. با این حال، چنین سناریوهایی صرف‌نظر از دیدگاه سیاسی در سطح واقعیت عملی و اقتصادی، پیامدهای بسیار سنگین و غیرقابل کنترل دارد. در این سناریو ترامپ ناچار است با حمله آبی، خاکی و هوایی سنگین، اهدافی همچون جزایر خارگ و لاوان، سواحل جنوبی کشور و جزایر سه‌گانه را اشغال نموده تا بتواند از بحران خارج شود. قطعا و حتما ورود و حمله به ایران، باتلاق عظیمی است که آمریکا به راحتی نمی‌تواند از آن خارج شود؛ خود ترامپ بهتر از همه می‌داند. اولاً نفت بیشتری از بازار حذف می‌شود، ثانیاً ایران کشوری نیست که حتی میلیمتری از خاک آن قابل اشغال باشد و بی‌می از نابودی تأسیسات خارگ داشته باشد؛ ثالثاً منطقه و اسرائیل، هردو در گرداب جنگ اسرائیلی غرق خواهند شد؛ چراکه ایران قابلیت شلیک موشک از هر نقطه کشور به تأسیسات منطقه و اسرائیل را دارد؛ از طرفی دیگر، اگر ایران سربلند بیرون آید، دیگر هیچ‌گاه آمریکا نمی‌تواند خواب نزدیکی به منطقه غرب آسیا را ببیند و هژمونی قدرت جهانی، سلطه دلار و نفت و قیمت‌های یکپارچه نفت در جهان، تغییر خواهد کرد.

از طرفی هرگونه ورود به تنش‌های نظامی در منطقه‌ای که مرکز ثقل انرژی جهان است، نه تنها موجب کاهش عرضه نمی‌شود، بلکه ممکن است بخش‌های بزرگی از چرخه تأمین انرژی و حتی ساختار تجارت جهانی را فلج کند. برای مثال، هرگونه بی‌ثباتی در مناطق نفت‌خیز، تنگه‌ها، پایانه‌ها یا خطوط صادراتی، می‌تواند تولید یا انتقال میلیون‌ها بشکه نفت را مختل کند. این موضوع به‌طور مستقیم بر قیمت‌ها اثر می‌گذارد و هزینه انرژی صنعتی، حمل‌ونقل جهانی و حتی تولید محصولات پایه پتروشیمی را افزایش می‌دهد. در سناریوهایی مانند این، پیامدها فقط اقتصادی نیست؛ بلکه به سرعت به زنجیره‌ای از بخش‌های وابسته سرایت می‌کند. این وابستگی زمانی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که در نظر بگیریم تمرکز جهانی بر تنگه هرمز فقط به دلیل صادرات نفت نیست. این منطقه یکی از مهم‌ترین گره‌های تجاری جهان برای صادرات محصولات پتروشیمی و کودهای شیمیایی نیز محسوب می‌شود. سالانه حدود ۲۰ میلیون تن پلی‌اتیلن و بیش از ۳۰ میلیون تن انواع کود از این مسیر به جهان صادر می‌شود. این مواد به‌عنوان ورودی‌های اصلی بسیاری از صنایع، از بسته‌بندی و خودروسازی تا کشاورزی و تولید غذا، نقشی کلیدی در اقتصاد جهانی دارند.

اختلال در تجارت این محصولات برای چند هفته می‌تواند فشارهای مضاعفی به صنایع وابسته وارد کند. بازار پلیمرهای اساسی مانند پلی‌اتیلن و پلی‌پروپیلن، به شدت به جریان روان صادرات وابسته است. همین‌طور بازار کودهای اوره، فسفات و نیترات که بخش عظیمی از کشاورزی جهان به آن وابسته است. توقف تجارت این کالاها به معنای افزایش هزینه تولید محصولات است که روزانه میلیاردها نفر در سراسر جهان به آن وابسته‌اند.

از این رو، هرگونه تلاطم در این زنجیره، برای کشورهایی مانند هند، برزیل و حتی اروپا که واردکنندگان اصلی کود و مواد خام هستند، فشار سنگینی ایجاد می‌کند. وضعیت بازار اوره نمونه روشنی از این موضوع است. قیمت اوره گرانولار در نیواورلئان از ماه دسامبر تاکنون حدود ۸۹ درصد افزایش داشته و به ۶۶۰ دلار به‌ازای هر تن رسیده است. این افزایش شدید فقط ناشی از تنش‌های منطقه‌ای نیست؛ بلکه عواملی همچون کاهش صادرات چین و روسیه که از بزرگ‌ترین صادرکنندگان کود هستند نیز در این روند نقش داشته است. نکته مهم اینکه این کاهش دقیقاً پیش از فصل کاشت بهار اتفاق افتاده؛ یعنی زمانی که

کاهش اخیر قیمت جهانی نفت، برخلاف آنچه ممکن است در نگاه نخست به نظر برسد، نتیجه مستقیم افت تقاضای واقعی یا کاهش مصرف در بازار نبود. این افت بیشتر از آن جهت رخ داد که عرضه‌های آتی پس از مصاحبه‌های ترامپ، به شکل ناگهانی و قابل توجه افزایش یافت. حجم عرضه روی کاغذ بالا رفت، توقع کاهش قیمت شکل گرفت و بازار به این انتظارات واکنش نشان داد. اما با آرام‌تر شدن شرایط و بازگشت خریداران واقعی، مجدداً تعادل در معاملات شکل گرفت و همین بازگشت تعادل باعث شد قیمت‌ها دوباره سیر صعودی را تجربه کنند. به همین منظور تحلیل روند قیمت نفت به خوبی می‌تواند سناریوهای مختلف آینده جنگ را پیش‌بینی کند.

با این همه، تکیه بر عرضه‌های سنگین ساختگی یا بازی‌های رسانه‌ای برای پایین نگه داشتن قیمت نفت، آن هم در بازاری که عملاً مقدار محدودی نفت فیزیکی در آن وجود دارد، اقدامی بسیار پرریسک و پرهزینه محسوب می‌شود. چنین رویکردهایی معمولاً زمانی انتخاب می‌شوند که آمریکا مطمئن باشد اوضاع ژئوپلیتیکی در آینده‌ای نزدیک به سمت آرامش می‌رود. در غیر این صورت، اگر تنش‌ها در مسیر فعلی ادامه یابد، آمریکا ناچار می‌شود برای ایجاد اثرگذاری کوتاه‌مدت، استراتژی‌های فشرده‌تری همچون فروش ارزان‌تر نفت، آزادسازی بیشتر ذخایر استراتژیک، و حتی وادار کردن متحدانی همچون اعضای گروه ۷ برای افزایش عرضه اضافی را در برگیرد. بازار نفت در شرایط عادی هم حساسیت بسیار بالایی به تغییرات عرضه دارد، چه رسد به زمانی که تنش‌های منطقه‌ای و جهانی به اوج می‌رسند. کوچک‌ترین اختلال در صادرات یا کمبود در جریان انتقال، می‌تواند اروپا، آسیا و حتی آمریکا را با محرک‌های قیمتی شدیدی مواجه کند.

درس‌هایی از تاریخ انرژی | بخش چهارم

اقتصاد

ریسک: انفجار در بازار بیمه دریایی

خبرخوان
● کاهش ۳ درصدی ذخایر گاز طبیعی آمریکا

جدیدترین گزارش اداره اطلاعات انرژی آمریکا نشان می‌دهد ذخایر گاز طبیعی آمریکا تنها طی هفته گذشته ۵۴ میلیارد فوت مکعب (معادل ۲.۹ درصد) کاهش یافته است.

● گزینه‌های روی میز ترامپ: عقب‌نشینی یا فاجعه اقتصادی

لس آنجلس تایمز: بستن تنگه هرمز توسط ایران آمریکا را در موقعیت انتخاب بین «عقب‌نشینی» یا «فاجعه اقتصادی» قرار داده است.

● کاهش ۱۴ میلیون بشکه در روز عرضه نفت

رویترز: بارکلیز (بانک سرمایه‌گذاری مستقر در انگلیس) امروز پنجشنبه اعلام کرد، اختلال طولانی مدت در حیاتی‌ترین نقطه توقف نفت جهان، باعث کاهش ۱۳ تا ۱۴ میلیون بشکه در روز عرضه نفت می‌شود.

● صادرات نفت عربستان به چین و هند کمتر شد؛ کمتر از این هم می‌شود

براساس داده‌های کی‌پلر، عربستان طی یک ماه اخیر حدود ۴.۳۵۵ میلیون بشکه در روز نفت خام صادر کرده در حالی که این رقم پیش از جنگ ۷.۱ میلیون بشکه در روز بود.

انرژی است. جنگ نفت‌کش‌ها به ما آموخت که بازار انرژی تاجه حد می‌تواند در برابر بحران‌ها انعطاف نشان دهد، چگونه مسیرهای ترانزیت می‌توانند با تغییرات ژئوپلیتیک سازگار شوند و از همه مهم‌تر، چگونه نفت فراتر از یک کالای اقتصادی، ابزاری است که می‌تواند ناوگان‌های جنگی ابرقدرت‌ها را از آن سوی اقیانوس‌ها به حرکت درآورد. درک این دینامیک پیچیده، برای پیمایش در بازارهای پراشوب انرژی در قرن بیست و یکم، امری حیاتی و غیرقابل انکار است.

موضوع ثابت کرد که در بازار انرژی، ریسک هرگز مانع تجارت نمی‌شود، بلکه تنها قیمت آن را افزایش می‌دهد.

■ سخن پایانی

برای سیاست‌گذاران و فعالان حوزه انرژی که امروز مطالب روزنامه «جبهه انرژی» را مطالعه می‌کنند، جنگ نفت‌کش‌ها تنها یک خاطره در بایگانی تاریخ نیست. این رویداد، الگوی اولیه‌ای از چگونگی درهم‌تنیدگی امنیت نظامی و امنیت

نباید از نقش بازارهای مالی در این جنگ غافل شد. با تبدیل شدن خلیج فارس به یک منطقه جنگی، موسسات بزرگ بیمه مانند «لویدز لندن» نرخ حق بیمه کشتی‌ها را به شکل نجومی افزایش دادند. در مقطعی از جنگ، هزینه بیمه یک محموله نفتی از شش‌ه صد فروش آن فراتر می‌رفت. با این حال، نیاز مبرم بازارهای جهانی به نفت و همچنین پاداش‌های کلان خطر (Hazard Pay) که به ملوانان پرداخت می‌شد، باعث شد جریان انرژی هرگز متوقف نشود. این